

راز قبر مخفی فاطمه (س) و هتاک‌های امروز!

حرمت و محبتی که پیامبر نسبت به دخترش زهرا(س) داشت، بی گمان، فراتر از علقه پدر و فرزندی بود و شاید آنچه این محبت را به نمادی فرامینی و اوج می رساند...

حرمت و محبتی که پیامبر نسبت به دخترش زهرا(س) داشت، بی گمان، فراتر از علقه پدر و فرزندی بود و شاید آنچه این محبت را به نمادی فرامینی و اوج می رساند، آگاهی پیامبر(ص) به حمایت جانانه دختر از حریم ولایت بود، که روزی در سیلی خوردن و دعوت از شویش به صبر و گردن نهادن به تکلیف و دیگر روز، به دل کندن از مولا و مقتدایش علی(ع) و رخ در نقاب خاک کشیدن، تبلور یافت و این همه نبود، مگر برای مصلحت اسلام.

اینکه پیامبر وی را پاره تن خود خواند، اینکه هرگاه به سفر می‌رفت، نخست از او خداحافظی می‌کرد و چون باز می‌گشت، نخستین کسی بود که به دیدارش می‌شتافت، اینکه فاطمه را گل باغ بهشت خواند، اینکه خشنودی و ناخشنودی فاطمه را میزانی برای رضایت و نارضایتی خدا می‌دانست، اینکه او را سرور زنان بهشت خواند، اینکه او را شفیع روز محشر نامید، اینکه محبت او را بر همه پیروان خود واجب ساخت و آیاتی را که در شأن او نازل شد، بر امتش خواند، از آیه تطهیر و مودت تا سوره کوثر و... صدها بل هزاران منقبت و فضیلتی است که در کتب معتبر شیعه و سنی در جلالت و رفعت شأن وی از زبان پیامبر و ائمه به تواتر نقل شده است.

بنابراین، ما در اینجا به دو نمونه از آنها از کتب معتبر اهل تسنن بسنده می‌کنیم تا پس از آن به اصل موضوع و منظور خود بپردازیم:

1- زمخشری در بیان آیه «قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فى القربى« می‌گوید: وقتی این آیه نازل شد، پرسیده شد: ای پیامبر، این نزدیکیان تو که مودت آنها بر ما واجب شده است، چه کسانی هستند؟ فرمود: علی، فاطمه و دو پسر ایشان (کشف، ج 3، ص 403).

2- بخاری در «صحیح« خود از پیامبر اکرم (ص) روایت می‌کند: «فاطمه بَصْعَة مَنى فَمَن اغضبها فقد اغضبنى«؛ فاطمه پاره تن من است، پس هر کس او را به خشم آورد، من را به خشم آورده است.

اما با آن همه منزلتی که هیچ کس یارای انکارش نبود، پس از رحلت پیامبر، همه آن براهین و دلایل روشن، گویا چیزی جز خاطره‌ای در اذهانشان بر جای نماند!

اما چرا چنان شد؟

حقیقت این است که گروندگان به پیامبر، سه گروه بودند:

نخست: عده‌ای با همه وجود به او ایمان آوردند، تا جایی که دیگر هیچ حجابی میان آنها و حقیقت مطلق که پیامبر آورده بود، نبود و «لو كشف الغطا مازدت يقينا« (بحار 40 ص 153) را با همه وجود بر زبان جاری می‌ساختند.

دوم: برخی نیز به تقلید از دیگران و همرنگ شدن با جماعت، شهادتین گفتند و هیچ گاه ایمان نیاوردند، اما در ظاهر به ایمان اقرار کردند و در میان این گروه، عده‌ای بودند که به تصریح قرآن کریم، وقتی اظهار ایمان کردند، از سوی خدا مؤخذه شدند؛ «قولوا اسلمنا و لما يدخل الايمان فى قلوبكم« (حجرات 14).

اما اینان هرچند برای اسلام خطری بزرگ بودند، بدتر از آنان و سوم، کسانی بودند که اظهار ایمان و اسلامشان کاملاً حساب شده و هدفدار بود و بواقع، به پیامبر (ص) ایمان نیاوردند، اما برای آن که زندگی و منزلتشان در جامعه برقرار باشد، آگاهانه و به دروغ اظهار ایمان و اسلام کردند.

مصیبت‌هایی که بر خاندان پیامبر روا داشته شد، نه به دست آنها که به دلیل فقر فرهنگی و اقتصادی، از اسلام به فراخور درک خود، اندکی چون سجود و رکوعی خشک و بی‌روح نشناخته بودند، بل از سوی کسانی بود که با آگاهی تمام، لباس اسلام بر تن کردند تا از این راه در هنگام زنده بودن رسول خدا وجهه‌ای به دست آورند و پس از او نیز در زمانی مناسب، عقده‌های انباشته را از دل خود بیرون بریزند؛ کسانی که با بعثت ختمی مرتبت به یکباره عظمت و شکوه استکباریشان فرو ریخت؛ کسانی که بستگان فاسد و عیاش و ظالم آنها در لشکرگاه کفر به دست شیرمردی چون علی به هلاکت رسیده بودند و بهترین فرصت برای عقده‌گشایی را با رحلت پیامبر به کمین بودند.

پس از پیامبر(ص) این گروه و گروهی که به ظن خود با اجتهاد و تفسیر به رأی خود از اسلام به بهانه دور کردن امت اسلام از اختلافات روی آورد، در یک راه قرار گرفتند؛ راهی که نتیجه‌اش به تضییع حق اهل بیت و تفرقه بین امت اسلامی و غصب خلافت علی(ع) منجر شد.

کشتن بزرگان قریش و منافقین به دست شیرمرد تربیت شده در دامن پیامبر، علی(ع) و از طرفی، محبت ویژه‌ای که از پیامبر نسبت به او دیده بودند، جایگاه والایی که علی در دل مومنین واقعی داشت و کینه‌ای که در دل آن منافقین پدید آمده بود و این اجتهاد به رأی‌ها، همه و همه دلایلی بود تا اینک پس از رحلت پیامبر، دست به کار شوند.

و حال چه کسی برای این عقده‌گشایی‌ها و تشفی دل آنها، مظلومتر، دم دست‌تر و سزاوارتر از فاطمه، که نزدیکترین فرد به پیامبر(ص) بود؟

با ضربه زدن به فاطمه (س) هم شعله آتشی که از پیامبر در دوران حیات آن حضرت داشتند و هم آتش حسادت و کینه‌ای که از علی بر دل ایشان زبانه می‌کشید، بر جسم و جان او می‌انداختند و به تعبیر عامیانه با یک تیر دو نشان می‌زدند.

فاطمه و علی که تا دیروز مدافعان حریم نبوی بودند و صندوقچه اسرار نبوت و باب علم نبی و به فرموده پیامبر، مدار حق و باطل بودند، امروزه اسباب تفریق مسلمین خوانده شدند! خانه‌ای که تا دیروز مهبط فرشتگان بود، امروز با همان دیدگاه باید به آتش کشیده می‌شد؛ دست و بازو و صورتی که تا دیروز منزلگاه بوسه پیامبر بود، امروز محل نواخته شدن سیلی و افروختن آتش نفرت و کینه بود و سرانجام، آنچنان عرصه را بر دختر آخرین پیامبر مرسل (ص) تنگ کردند که سینه اش لبریز از غصه و اندوه شد و دیری نپایید که به پدر مظلومش پیوست؛ رفتنی که به باور نگارنده، اوج ایثار زهرای مرضیه بود در ابراز وفاداری عمیق خود به شویش علی(ع). او از خدا خواست تا زود برود تا شکنجه روحی علی (ع) را - که از ظلم‌های بی‌پروای منافقان بر فاطمه وارد می‌شد - پایان دهد. چه سخت است دعوت به صبر سکوت مردی که سیلی خوردن همسرش را ببیند؛ ابرمردی که به اشاره‌ای درب قلعه‌ای را از بیخ برکنده است!

رخدادی که به واسطه آن، حضرت سخت مریض شد و سرانجام از پای درآمد، حادثه‌ای بس هولناک و دلخراش است؛ حادثه‌ای که منجر به شهادت آن حضرت شد و بزرگان شیعه اصرار دارند درباره زهرا (س) واژه #171؛شهادت» را به کار ببرند.

مقداد می‌گوید: دختر رسول خدا از دنیا رفت، در حالی که خون از پشت و پهلوی او می‌رفت؛ به سبب ضربت شمشیر و تازیانه ...

شرح آن ماجرای هولناک را عینا از زبان زهرای مرضیه - سلام الله علیها - نقل می‌کنم:

برای آتش زدن خانه، آتش آوردند، تا این که ما را بسوزانند، من در آستانه در بودم. به خدا و به پدرم قسمشان دادم که از ما دست بردارید و یاریمان کنید... آنچنان بر بازویم زدند که کبود شد... در حالی که حامله بودم، به شدت من را بر در کوبیدند و در به رویم افتاد و من به صورت بر خاک شدم.

در حالی که عرف معمول اقتضا می‌کرد، پس از رحلت پیامبر(ص) دست‌کم برای تسلی او هفته‌ها و ماه‌ها او را دلجویی داده و باعث تسکین و آرامش قلب مجروحش شوند، اما از هر فرصتی برای نشان دادن نفرت خود از فاطمه بهره جستند.

بزرگان مدینه نزد علی آمدند و گفتند: ما از دست همسر تو شب و روز نداریم؛ نه شب‌ها می‌توانیم آرام بخوابیم و نه روزها، می‌توانیم به کسب و کار خود مشغول باشیم. به او بگو یا روز گریه کند یا شب و علی بر فاطمه وارد شد و گفت: فاطمه جان، پیرمردان مدینه از من چنین خواسته‌اند... پس علی خانه‌ای به نام بیت الاحزان به دور از مردم مدینه برای فاطمه ساخت تا او در خلوت خود به عزای پدر مشغول شود (بحار 43، ص 174).

حتی نفرت از فاطمه را در زندگی خصوصی و خورد و خوراک خود نیز تسری دادند. در روایتی عجیب چنین وارد شده است: #171؛لیس علی وجه الارض بقلة اشرف و لا انفع من #171؛الفرفخ» و هو بقلة فاطمه (ع) ثم قال: لعن الله بنی امیه، هم سموه بقلة الحمقاء بغضا و عداوة لفاطمة». امام صادق (ع): گیاهی بر زمین خوبتر و نافع‌تر از خرفه (پرپین) نیست و این سبزه‌ای بود که فاطمه دوست داشت؛ خدا لعنت کند بنی‌امیه را به جهت دشمنی که با فاطمه داشتند، این گیاه را به نام بقلة الحمقاء (سبزی نادانان) نام نهادند (وسائل الشیعه، ج 25، ص 194).

این کینه و بغض با شهادت فاطمه پایان نگرفت؛ کینه‌ای که آغازش با خوردن جگر حمزه سیدالشهدا توسط هند بود و پس از رحلت پیامبر(ص) به بدترین شکل بر دختر آن بزرگوار فرو ریخته شد و در زشت‌ترین و وحشیانه‌ترین شکل قابل تصور بر جگرگوشه علی و فاطمه، یعنی حسین (ع) در روز عاشورا به اوج رسید.

تاریخ به صراحت می نویسد: وقتی امام حسین از لشکر مقابل می پرسد: چه چیزی شما را وادار کرد تا به جنگ ما قیام کنید؟ گفتند: «#بغضا لابیك»؛ به دلیل بغض و کینه‌ای که از پدرت در دل داریم.

ناگفته پیداست که علی چه در زمان زندگی پیامبر و چه پس از او، بی اجازه یا رضایتش، حتی جرعه آبی هم نمی نوشید و اگر می توانستند، آشکارا می گفتند: «#بغضا للنبی»؛ یعنی به دلیل بغضی که از پیامبر داریم با تو چنین می کنیم.

هرچند زهرای اطهر (س) جز اندکی پس از پدر دوام نیاورد، در همین مدت اندک، آنچنان ستمی بر او روا شد که از بسیاری آن، بیش از 95 روز بر پای نایستاد و کم کم خود را برای آنچه پدر در بستر بیماری به او وعده داده بود، یعنی پیوستن به پدر در سرای دیگر و شاید تقاضای ملتمسانه خود او بود که با زبان حال از پدر می خواست و خنده بر لبان مبارکش نشاند، آماده می کرد.

راز آن وصیت عجیب!

فاطمه مظلومه خوب می دانست که آتش حقد و کینه دشمنان به روزهای زندگی اش پایان نمی یابد و حتی پس از مرگ نیز از آزار و اذیت این خاندان دست بر نمی دارند و جسد مطهر او را نیز آماج این کینه توزی ها قرار خواهند داد، پس علی را به خلوت طلبید و این گونه وصیت کرد:

ای علی، من دختر رسول خدایم. خدا من را به تزویج تو درآورد تا در دنیا و آخرت با تو باشم و تو از دیگران به من سزاوارتری. من را شبانه حنوط بند غسل ده و کفن نما و هیچ کس نیز آگاه نشود... تو را به خدا سپردم (عوالم العلوم 11 ص، 514).

و علی نیز چنان کرد. جنازه را در تاریکی شب به جانب قبر بردند تا مبدا منافقان بفهمند و از دفن او مانع شوند. علی (ع) خود درون قبر شد. جنازه را در قبر گذاشت و با عجله خاک بر آن ریخت و از ترس دشمنان، قبر را با خاک همسان کرد و بنا بر روایتی، هفت و روایتی دیگر، چهل صورت قبر تازه در نقاط گوناگون بقیع و مدینه درست کرد تا جای واقعی آن شناخته نشود (البدایه و النهایه 5 ص 285).

«#ابن ابی الحدید»، از بزرگان اهل تسنن چنین می گوید: در تشییع فاطمه (س) کسی جز علی (ع) عباس، مقداد و زبیر حاضر نبود.

و در روایات شیعه از زنان، ام سلمه، ام یمین، اسما و فضه و از مردان نیز سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، حسن و حسین و عبدالله ابن عباس یا عباس ابن عبدالمطلب یا حذیفه عبدالله ابن مسعود را نیز نام برده اند. و با آن وصیت بود که قبر او برای همیشه از دید خاکیان پنهان ماند.

هرچند علمای شیعه با استناد به برخی روایات و شواهد، احتمالاتی برای تعیین مدفن آن حضرت (س) گفته اند، هیچ کدام به صراحت و قطعیت محل دقیق آن بدن پاک را معین نکرده اند.

محل دقیق قبر زهرا (س) کجاست؟

برخی قبر او را بین قبر و منبر رسول الله، عده ای بقیع و عده ای هم خانه خودش را که هم اکنون در مسجد واقع شده است، قویترین احتمال برای مدفن پاکش دانسته اند.

کسانی هم که احتمال قوی به دفن آن بی بی (س) در بقیع داده اند، گفته اند: اینکه در کجای بقیع دفن شده باشد، معلوم نیست.

مرحوم مجلسی می گوید: آنچه ارباب تاریخ نقل می کنند، به ظاهر آن است که زهرای اطهر (س) در بقیع مدفون باشد، اما این که در کجای بقیع باشد، بر کسی معلوم نیست و خود مرحوم مجلسی می گوید: درست ترین گفته آن است که آن حضرت در مسجد پیامبر دفن شده باشد (بحار 43 ص 187).

در دلایل مخفی بودن قبر مطهرش، علمای شیعه، مطالب ارزشمندی بیان کرده اند؛ معمایی که روح هر انسان آزاده ای را برای کنکاش در گشودن رمز آن معمای عجیب، در نهایت به عظمت و رفعت شخصیت والای قدسی و عرشی حضرتش و ظلم هایی که بر او وارد شد، بیشتر آشنا می کند به پرواز درمی آورد.

اگر قبر زهرا آشکار می شد...؟

اما با ملاحظه آنچه بر آن حضرت روا شد و پیمانی که منافقان برای بیرون کشیدن جسد مطهرش از قبر با هم بسته بودند و آنچه با

اوضاع سیاسی جهان اسلام امروز آشکارا می بینیم، به نکته‌ای ژرف و عمیق در آن معمای سرپسته برمی‌خوریم که نشان از آینده‌نگری فاطمه در آن چنان وصیتی به علی (ع) و درایت علی (ع) در اجرای دقیق آن وصیت دارد.

قبر دیگر امامانی همچون علی - علیه السلام - نیز تا سالیان بسیاری مخفی بود، اما اینک آن قبور آشکار شده و بر آن، گنبد و بارگاه زده‌اند؛ هرچند بی‌حرمتی‌ها و حمله‌ها به قبور ائمه بسیار صورت گرفت، اما قبر زهرای مرضیه برای همیشه و تا رسیدن روز موعود پنهان خواهد بود.

آتشی که آن روز برافروخته شد، اینک نیز با گذشت چهارده قرن از آن ماجرا، به دست عده‌ای متحجر و مدعی مسلمانی، و به دست پیروانشان با کشتن شیعیان و انفجار حرم امامان معصوم و یکسان کردن قبور ائمه در بقیع با خاک، و امروزه به هتک حرمت اماکن متبرک شیعیان در بحرین و مصر و عربستان و آتش زدن قرآن و ویران کردن حسینیه و تکیه‌ها، هنوز شعله‌هایش به آسمان زبانه می‌کشد؛ آتشی که امروزه به روشنی جرقه‌هایش از مرکز وحی (مکه و مدینه) که امروز به مأمن سلفی‌ها و تکفیری‌ها و وهابی‌ها بدل شده، روشن می‌شود؛ همان مکانی که بیشترین احتمال مکانی در دفن آن مظلومه است.

اگر قبر زهرای مظلوم آشکار بود، این گرگ‌های بی‌چشم و رو با قبر و گنبد و بارگاه و جسد مطهر و افلاکی که معلوم نیست از بین رفته باشد چه می‌کردند؟

در چنین وضعیتی است که فلسفه مخفی بودن قبر زهرای مرضیه و آن وصیت معماگونه که به یادگار گذاشت و هنوز هیچ عالمی نتوانسته به قطع محل دقیقش را اثبات کند، با توطئه‌هایی که همواره در تخریب قبور معصومین و به آب بستن آنها بوده است و اکنون به شکل دیگری در حال زنده شدن است، گره می‌خورد.

&171#می‌توتان» ادعا کرد که آن وصیت اکنون نیز به قوتی بیشتر باقی است و حتی اگر علمای بزرگوار شیعه، آگاهی دقیقی نیز از قبر داشته باشند، باید هنوز بر آن وصیت زهرای مظلوم عمل کنند و این راز همچنان مهر و موم خواهد ماند.
&171#هر که را اسرار حق آموختند/ مهر کردند و دهانش دوختن»

گویی، فاطمه (س) نه تنها آن شب ظلمانی فراق خود و علی و نه شب‌های تاریکی و غربت فرزندان خود از امام حسن مجتبی (ع) تا امام حسن عسکری و فرزند غریب ترش مهدی موعود (ع) بل اکنون را به خوبی می‌دید و ترجیح داد، این اختفا تا روز موعود، بر جای باشد، اما آنچه مهم است این که شیعه، همواره با تأسی به مظلومیت فاطمه (س)، نه به دلیل مصلحت سنجی خود بلکه به خاطر مصلحت‌اندیشی جهان اسلام، مظلوم تاریخ بوده است. فاطمه خود را فدا کرد تا پیرو محض ولی زمان خود باشد و در این رهگذر، همواره هم ولایت مظلوم و هم پیروان راستین ولایت بوده و خواهند بود.

ر - ثرایی

تابناک